



Res. article

Representation of Semantic Concepts of Motion Verbs in Sorani Kurdish: A Cognitive Approach

Yadollah Faizi Pirani^{1✉}, Behrooz Mahmoodi-Bakhtiari², Arezoo Najafian³, Mohammad Reza Ahmadkhani³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran. 2- Associate Professor of Linguistics, Department of Performing Arts, Tehran University, Tehran, Iran. 3- Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Received: 2021/21/01

Accepted: 2021/22/04

Abstract

According to Leonard Talmy's "force dynamics" schema, as is observed in natural events, the flow of force is also reflected in linguistic structures, and in this respect, languages are divided into two groups: "verb-framed" and "satellite-framed". In the first group, the events related to force dynamics are represented through the verb and in the second group, in the form of a satellite around the root of the verb and through the satellite. The aim of the present study is to explore the linguistic representation of motion events in Sorani Kurdish dialect within this semantic category. The data of this study was obtained through face-to-face interviews with twenty normative speakers. In cases where there were several forms of speech to express motion verbs, its citation form was recorded according to Mardukh's dictionary. Analysis of 260 motion verbs out of 300 speech pieces showed that patterns (motion + method) and (motion + path) are the most frequent patterns in the verbs of this dialect. Also, the 65% statistic representing the semantic concepts of the path through the satellite showed that the Sorani dialect is more inclined towards the satellite-framed languages.

Keywords: cognitive semantics, motion verbs, force dynamics, Sorani dialect, verb-framed, satellite-framed.

Citation: Faizi Pirani, Y., Mahmoodi-Bakhtiari, B., Najafian, A., Ahmadkhani, M. R. (2021). Representation of Semantic Concepts of Motion Verbs in Sorani Kurdish: A Cognitive Approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (34), 69-88. (In Persian)





بازنمود مفاهیم معنایی افعال حرکتی در کردی سورانی: رویکردی شناختی

یدالله فیضی پیرانی^۱، بهروز محمودی بختیاری^۲، آرزو نجفیان^۳، محمدرضا احمدخانی^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. ۲- دانشیار گروه هنرهای نمایشی، دانشگاه تهران، تهران.

ایران. ۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲

چکیده

بر مبنای طرح‌واره شناختی «پویایی نیرو» لئونارد تالمی، همان‌طور که در رویدادهای طبیعی جریان نیرو وجود دارد، در ساختارهای زبانی نیز این نیرو انعکاس می‌یابد و از این حیث، زبان‌ها به دو گروه «فعل‌بنیاد» و «تابع‌بنیاد» تقسیم می‌شوند. در گروه اول رویدادهای مربوط به پویایی نیرو از راه فعل و در دوم، در قالب مداری بر حول ریشه فعل و راه تابع بازنمایی می‌شوند. هدف پژوهش حاضر، بازنمایی زبانی رویدادهای حرکتی در گویش کردی سورانی در چارچوب این مقوله معناشناختی است. داده‌های پژوهش حاضر از راه مصاحبه حضوری از بیست گویشور هنجار به دست آمده است. در مواردی که برای بیان افعال حرکتی چند شکل گفتاری وجود داشت، براساس فرهنگ لغت مردوخ، صورت استنادی آن ثبت شد. تحلیل (۲۶۰) فعل حرکتی از میان (۳۰۰) پاره گفتار نشان داد که الگوهای (حرکت + شیوه) و (حرکت + مسیر)، پربسامدترین الگوها در افعال این گویش هستند؛ همچنین آمار (۶۵) درصدی بازنمود مفاهیم معنایی مسیر از راه تابع، نشان داد که گویش سورانی به سمت زبان‌های تابع‌بنیاد گرایش بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی شناختی، افعال حرکتی، پویایی نیرو، گویش سورانی، فعل‌بنیاد، تابع‌بنیاد.

استناد: فیضی پیرانی، یدالله؛ محمودی بختیاری، بهروز؛ نجفیان، آرزو؛ احمدخانی، محمدرضا (۱۴۰۰). بازنمود مفاهیم معنایی افعال

حرکتی در کردی سورانی: رویکردی شناختی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۴)، ۶۹-۸۸.



۱- مقدمه

حرکت یکی از تجربه‌های بنیادین زندگی بشر است که در همه زبان‌های دنیا به واسطه مقوله‌های مختلف تجلی می‌یابد. یکی از این مقوله‌ها، فعل‌های حرکتی است که چگونگی رمزگذاری آن در زبان‌های گوناگون، متفاوت است. هر زبان با به‌کارگیری عناصر و ویژگی‌های معینی می‌تواند این پدیده را بازتاب دهد. در واقع زبان‌ها در باز نمود عناصر زبانی حرکت، متفاوت عمل می‌کنند. بررسی نحوه پردازش و بازنمایی حرکت در زبان، بنا به گفته زاکس^۱ و دیگران (۲۰۰۰) سبب شناخت کمابیش جامعی از عملکرد ذهن و ویژگی‌های آن می‌شود. این شناخت به روان‌شناسان، زبان‌شناسان و حتی جامعه‌شناسان در تحلیل سایر حوزه‌های شناختی نیز کمک می‌کند.

از نگاه تالمی^۲ (۲۰۰۰ الف؛ و ۲۰۰۷)، هر رویداد حرکتی متشکل از پیکر^۳ (شیء در حال حرکت یا ایستا) و زمینه^۴ است. رویدادهای حرکتی چهار جزء اصلی دارند. افزون بر پیکر و زمینه، مسیر^۵ و جزء حرکت^۶ نیز از اجزاء اصلی این رویداد هستند. زبان‌ها برای نمایش جزئیات طرح‌واره یک رویداد حرکتی به دو دسته تقسیم می‌شوند. زبان‌هایی که آن جزئیات را در ریشه فعل بیان می‌کنند، فعل‌بنیاد^۷ و زبان‌هایی که آن را در قالب مداری حول ریشه فعل نمایش می‌دهند، تابع‌بنیاد^۸ می‌نامند.

در مجموع، رویکرد شناختی تالمی، به دنبال آن است که ببیند آیا عمده زبان‌ها از یک الگوی زبانی خاص استفاده می‌کنند یا آن الگوی زبانی به صورت‌های متنوعی در زبان‌ها به کار می‌رود (شاه‌حسینی، ۱۳۹۶). به باور کرافت و کروز^۹ (۲۰۰۳)، چنین دیدگاهی سبب طبقه‌بندی انواع ساختارهایی می‌شود که به صورت نظام‌مند در بین زبان‌ها وجود دارد.

هدف پژوهش حاضر نیز بررسی رویدادهای حرکتی و چگونگی بازنمایی مفاهیم معنایی در افعال زبان کردی سورانی براساس انگاره الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی و سازوکارهای آن در رویدادهای حرکتی است تا نشان دهد که زبان کردی سورانی در کدام شق از تقسیم‌بندی دوگانه آن قرار می‌گیرد؟ از زمان ظهور نظریه شناختی تالمی تاکنون، ابعاد مختلف این نظریه از سوی پژوهش‌گران مختلف

1. M. A. Zaks

2. L. Talmy

3. figure

4. ground

5. path

6. motion

7. verb-framed

8. satellite-framed

9. W. Croft & D. A. Cruse

مطالعه و ارزیابی شده است. از آن دسته می‌توان به اوزکالیسکان و اسلوبین^۱ (۲۰۰۳)، کرافت و کروز (۲۰۰۳)، اسلوبین (۲۰۰۴)، ایوانز و گرین^۲ (۲۰۰۶)، فرز^۳ (۲۰۰۸) و... اشاره کرد. از میان پیشینه مطالعات انجام شده در زبان‌های دیگر، می‌توان از فرز (۲۰۰۸) یاد کرد که فعل‌های حرکتی در دو زبان انگلیسی و اسپانیایی را بررسی کرد، وی با مقایسه این دو زبان به برخی از شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این دو زبان دست یافت که از جمله این شباهت‌ها می‌توان به وجود افعال مسیرنما^۴ در هر دو زبان اشاره کرد.

در میان پژوهش‌گران ایرانی، ازکیا (۱۳۹۰)، حرکت در زبان فارسی را از نگاه رده‌شناسی شناختی بررسی کرده است. به‌باور وی در افعال زبان فارسی سه قمر^۵: عنصر برجسته، مسیر و زمینه، در مجتمع فعلی قرار دارند که به افعال حرکتی وابسته هستند. از این میان، برخی از قمرها گستردگی بیشتری داشته و برخی محدودترند. نمودار سلسه‌مراتب گستردگی و نقش قمرها در مجتمع افعال حرکتی زبان فارسی از نگاه وی بدین شکل است:

عنصر برجسته < جهت < زمینه

نمودار (۱). سلسه‌مراتب گستردگی و نقش قمرها در مجتمع افعال حرکتی زبان فارسی

وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که زبان فارسی دارای الگوی واژگانی‌شدگی^۶ بوده و از الگوی شیوه و حرکت در واژگانی نمودن مفاهیم استفاده می‌کند (ازکیا، ۱۳۹۰: ۲۵۱)

پژوهش‌گران حوزه شناختی، اطلاعات مربوط به مفاهیم معنایی در رویدادهای حرکتی را با دو نوع فعل (مسیرنما و شیوه‌نما^۷)، بازنمایی می‌کنند. مسگرخویی (۱۳۹۴)، رویداد حرکت و چگونگی بازنمایی این مفاهیم را در فعل‌های زبان فارسی بررسی کرده است. او اطلاعات شیوه را در دو نوع فعل حرکتی؛ وضعی^۸ و انتقالی^۹ با استناد به نظر اسلوبین (۲۰۰۴) و فرز (۲۰۰۸) مورد مطالعه قرار داده و معتقد است که زبان فارسی تقریباً به‌طور مشابه از هر دو نوع فعل (شیوه‌نما و مسیرنما)، برای بیان رویدادهای

1. S. Özçalışkan & D. I. Slobin

2. V. Evans & M. Green

3. P. Ferez

4. path verbs

۵. در پژوهش حاضر، غیر از مواردی که نقل قول از دیگران باشد، در سایر موارد به‌جای واژه «قمر» از «تابع» استفاده شده است.

6. Lexicalization pattern

7. manner verb

8. self-contained motion

9. translational motion

حرکتی استفاده می‌کند. برخی از اطلاعات شیوه در فعل‌های حاوی حرکت انتقالی و برخی دیگر در فعل‌های وضعی بازنمایی می‌شوند که حاصل آن‌ها فعل‌های شیوه‌نما است.

در حرکت انتقالی، جای اصلی پیکر از نقطه‌ای به نقطه دیگری تغییر می‌کند؛ اما در حرکت وضعی، جابه‌جایی صورت نمی‌گیرد، بلکه شیء مکان خود را حفظ کرده، در محدوده مکانی خود دچار حرکت می‌شود. حرکت وضعی، بنا به نظر تالمی (۲۰۰۰ ب: ۳۵)، شامل چرخش^۱، نوسان^۲، انبساط و انقباض^۳، تکان^۴، پرسه در یک مکان^۵ یا سکون^۶ است. به نمونه‌های زیر در زبان فارسی توجه نمایید:

۱- رضا وارد باشگاه شد (حرکت انتقالی).

۲- پروانه روی گل داشت بال‌بال می‌زد (حرکت وضعی).

تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند، درباره رده‌شناسی شناختی در زبان کردی سورانی، به‌ویژه از منظر رویدادهای حرکتی، مطالعات چندانی صورت نگرفته است. تنها پژوهشی که در این زمینه وجود دارد، پرنگ (۱۳۹۵) است؛ که آن‌هم بر روی گویش اردلانی انجام گرفته است. وی به توصیف رده‌شناختی واژگانی‌شدگی رویداد حرکتی در گویش اردلانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی پرداخته است. او پس از تحلیل فرایندهای واژگانی‌شدگی به این نتیجه رسیده است که گویش اردلانی از زبان کردی مرکزی با شدت تمام میل به سمت فعل‌بنیادبودن، دارد. در این گویش مفاهیم مسیر بر روی ریشه فعل انباشت می‌شود.

داده‌های پژوهش حاضر به‌صورت پیمایشی و از راه مصاحبه حضوری از بیست گویشور^۷ هنجار به‌دست آمده است. در مواردی که برای بیان افعال حرکتی چند شکل گفتاری وجود داشت، براساس فرهنگ لغت مردوخ (۱۳۸۸)، صورت استنادی آن ثبت شد. به‌منظور تبیین بیشتر به پاره‌گفتار فارسی (مادر رضا، بچه را جا گذاشت)، توجه نمایید:

A) Dâyk-i Rezâ menâłaki jê hêšt.

B) Dâyk-i Rezâ menâłaki hêšta jê.

فعل مرکب (جا گذاشت)، به دو شکل hêštajê و jêhêšt، در مصاحبه‌ها، ضبط شده‌اند. پس از

1. rotation
2. oscillation
3. dilation
4. wiggle
5. Local wander
6. rest

۷. گویشوران سورانی‌زبان (در محدوده سنی شصت سال)، از شهرستان‌های روانسر و جوانرود در استان کرمانشاه انتخاب شدند.

مراجعه به مردوخ (۱۳۸۸، ج ۱: ۶۷)، مدخل *jēhēšten*^۱ به مثابه صورت استنادی ثبت و صورت دیگر از بررسی حذف شد. بر همین اساس، (۲۶۰) فعل حرکتی (اعم از ساده یا غیر ساده)، از میان (۳۰۰) پاره گفتار، برای مطالعه انتخاب شدند.

لازم است گفته شود که در نوشتار پیش رو، تنها افعال عینی^۲، مورد مطالعه قرار می‌گیرند و از پرداختن به افعال ذهنی^۳ خودداری شده است. منظور از افعال ذهنی، رویدادهایی است که با وجود آنکه افعال حرکتی دارند، وقوع حرکت در آن‌ها رخ نمی‌دهد؛ مانند جمله «این جاده به سمت مرکز می‌رود»، در این مثال، رویداد حرکت تنها در ذهن گوینده رخ می‌دهد؛ زیرا این مفهوم دارای بار معنایی انتزاعی است و برای جاده عملاً حرکتی مقدور نیست.

۲- الگوهای واژگانی شدگی

واژگانی شدگی از نظر تالمی (۲۰۰۰ ب: ۲۱)، عبارت است از «ارتباطی نظام‌مند میان یک عنصر معنایی خاص و یک تکواژ». از این رویکرد تالمی می‌توان دو نوع مفهوم برداشت کرد:

نخست اینکه، عناصر زبانی را می‌توان هم در حوزه معنا و هم در صورت‌های روساختی از یکدیگر مجزاً نمود. به عبارت دیگر، عناصر معنایی را می‌توان از صورت‌های روساختی آن تفکیک کرد. به چند نمونه از افعال حرکتی در زبان انگلیسی که اطلاعات معنایی متفاوتی را رمزگذاری می‌کنند، توجه نمایید: فعل *hop* (لی‌لی کردن)، صورتی روساختی است که هم‌زمان دو مفهوم معنایی (حرکت + شیوه) را در خود انباشت نموده است. فعل‌های *exit* و *go out* برای بیان دو مفهوم (حرکت + مسیر) به کار می‌روند. در فعل اول، هر دو مفهوم هم‌زمان از راه ریشه فعل و در فعل دوم، مفهوم حرکت از راه *go* و مسیر از راه تابع *out* بازنمایی می‌شود.

بعد دوم فرضیه تالمی، به این نکته اشاره دارد که ارتباط بین عناصر زبانی لزوماً یک به یک نیست. مجموعه‌ای از عناصر معنایی می‌توانند از راه یک عنصر روساختی واحد تجلی نمایند، یا اینکه یک عنصر معنایی با چندین عنصر روساختی نمود پیدا کند. وی برای تبیین این موضوع به دو اصطلاح روساختی (*kill* و *die make*) اشاره می‌نماید. او معتقد است که فعل *kill* (کشتن)، با فعل *die* (مردن)، از نظر مفاهیم معنایی تفاوت دارد. در *kill*، افزون بر مفهوم حرکت، مفهوم سببیت (سبب مردن)، نیز نهفته

۱. از دیگر ترکیبات این گروه فعلی، می‌توان به *jē xesten* (جانداختن)، *jē dān* (جادادان) و امثال آن اشاره کرد.

است که این مفهوم، ازراه *make*، در *(make die)*، تجلی می‌یابد؛ به عبارت دیگر، واژه *make* حامل بار معنایی «سبب» است.

تالمی (۲۰۰۰ ب: ۲۷)، معتقد است که رده‌بندی زبان‌ها، براساس شکل رایج گفتاری و از میان پربسامدترین^۱ الگوهای موجود در زبان رخ می‌دهد، بنابراین به گونه‌های ادبی، محدود یا اتفافی که گاهی در زبان رخ می‌دهند، توجه نمی‌شود. براساس این، وی (۲۰۰۰ ب)، سه نوع الگو را برای بازنمایی رویدادهای حرکتی در رده‌شناسی شناختی زبان‌ها معرفی می‌کند. این الگوها بر مبنای اینکه کدام عنصر معنایی در «ریشه فعل» ترکیب می‌شود، شکل می‌گیرد.

الف: حرکت + هم‌رویداد (شیوه یا سبب)

در این الگو، براساس نظر تالمی (۲۰۰۰ ب: ۲۷-۲۸)، جزء حرکت به صورت هم‌زمان با یک هم‌رویداد (شیوه یا سبب)، در ریشه فعل ترکیب می‌شود. به افعالی که شیوه حرکت فعل را در رویدادهای حرکتی نشان می‌دهند، افعال شیوه‌نما گفته می‌شود. از جمله زبان‌هایی که از این الگو استفاده می‌کنند، می‌توان به زبان‌های هندواروپایی (به جز رومانیایی)، فینوآوگریک^۲، چینی، اُجیبوه^۳، وارلپیری^۴ و... اشاره نمود. نمونه زیر در زبان انگلیسی، به روشنی گویای این مطلب است. مثال‌های انگلیسی در این بخش، برگرفته از تالمی (۲۰۰۰ ب: ۳۵-۳۶) است.

الگوی (حرکت + شیوه)

1) The pencil **rolled off** the table.

در نمونه (۱)، *the pencil*، مؤلفه معنایی پیکر و *the table*، زمینه است. در این مثال، مسیر حرکت از طریق تابع *off* بازنمایی شده است. اجزاء معنایی رویداد حرکت، یعنی حرکت و شیوه (غلتیدن)، بر روی فعل *rolled* انباشت شده است.

الگوی (حرکت + سبب)

2) The pencil **stucked** on the table.

تالمی در این مثال، به علت چسبیده شدن مداد بر روی میز به سبب عنصر دیگری (چسب)، اشاره

-
1. most characteristics
 2. Finno-Ugric
 3. Ojibwa
 4. Walpiri

کرده است. در فعل *stucked* (چسبید)، مفهوم حرکت و سبب به‌طور هم‌زمان روی ریشه فعل انباشت شده است.

ب: الگوی (حرکت + مسیر)

این الگو، بنا به نظر تالمی (۲۰۰۰ ب: ۱۶۰)، براساس انتخاب عنصر معنایی مسیر در رویدادهای حرکتی و چگونگی بازنمایی آن در روساخت شکل می‌گیرد. در زبان ترکی که بنا به گفته تالمی (۱۹۸۵)، اسلوبین و اوزکالیسکان (۲۰۰۳)، به‌مثابه زبانی فعل‌بنیاد شناخته می‌شود، اجزاء معنایی حرکت و مسیر در ریشه فعل ادغام می‌شوند و بازنمود شیوه به افزوده‌ها واگذار می‌شود. برای نمونه در دو فعل ترکی *girmek* (واردشدن) و *çikmak* (خارج‌شدن)، مفهوم حرکت و مسیر هم‌زمان در ریشه خود فعل انباشت شده است. به چنین فعل‌هایی، افعال مسیرنما گفته می‌شود. زبان‌های ترکی، سامی، پولینزیایی^۱، نزیپرس^۲، کادو^۳، ژاپنی، کره‌ای و... از این الگو برای بیان رویدادهای حرکتی استفاده می‌کنند.

ج: الگوی (حرکت + پیکر)

در این الگو، حرکت و پیکر هم‌زمان در ریشه فعل ترکیب می‌شوند؛ به‌عبارت دیگر، مفاهیم معنایی حرکت و پیکر از راه ریشه فعل بازنمایی می‌شوند. برای تبیین بیشتر این الگو به مثال زیر توجه نمایید:

3) I spat into the cuspidor.

در نمونه (۳)، «به داخل خلط‌دان تف انداختم»، مفهوم پیکر (تف) با جزء حرکتی (انداختن)، با فعل *spat* (تف‌انداختن)، انباشت شده است. در چنین افعالی، مفهوم حرکت و پیکر هم‌زمان از راه یک فعل حرکتی بازنمایی می‌شوند. از این دسته زبان‌ها می‌توان به هکان^۴، ناواجو^۵ اشاره کرد.

تالمی (۲۰۰۰ ب: ۲۳)، برای رده‌بندی زبان‌ها براساس مفاهیم معنایی رویدادهای حرکتی و چگونگی بازنمایی این عناصر در روساخت، طبقه‌بندی دوگانه‌ای را ارائه می‌دهد. مفاهیم معنایی از نگاه تالمی عبارت‌اند از: حرکت، مسیر، پیکر، زمینه، شیوه، سبب؛ و عناصر روساختی عبارت‌اند از: فعل، حرف اضافه، بندهای پیرو، قید و مانند این‌ها. زبان‌های دنیا براساس اینکه در کدام بخش هسته طرح‌واره‌ای، روی فعل یا روی تابع، گره رویدادی خود را بیان می‌کنند، از نظر رده‌شناسی شناختی به دو مقوله

1. Polynesian
2. Nez Perce
3. Caddo
4. Hakan
5. Navajo

فعل بنیاد و تابع بنیاد تقسیم می‌شوند. در این بخش، ابتدا به مفهوم تابع، به مثابه یکی از مؤلفه‌های اصلی رویداد حرکت اشاره کرده سپس مطالب تجزیه و تحلیل می‌شود.

۲-۱- تابع (قمر)

از نگاه تالمی (۲۰۰۷: ۱۳۹)، تابع مقوله‌ای دستوری شامل هر سازه‌ای، غیر از متمم گروه اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای همراه فعل است که با ریشه فعل رابطه خواهی دارد. تابع همچنین می‌تواند به صورت یک وند مقید یا یک واژه آزاد باشد. تابع برخلاف اسم، فعل و سایر مقوله‌های دستوری باز، یک مقوله دستوری بسته است. تالمی (۱۹۹۱: ۴۸۶)، معتقد است که تابع اصطلاحی پوششی است که تمامی مقوله‌های زیر را که در دستور سنتی به صورت مجزا از هم بررسی می‌شدند، دربر می‌گیرد:

الف: جزء قیدی در زبان انگلیسی^۱؛

ب: پیشوندهای فعلی جدانشدنی و جدانشدنی در زبان آلمانی^۲؛

ج: فعل‌های چندکاره که غیر هسته هستند در زبان لاهو^۳؛

د: متمم‌های فعلی در زبان چینی^۴؛

ه: اسم‌های انضمامی در زبان کادو^۵؛

و: وندهای چندترکیبی زبان آتسوگوی^۶ که در اطراف ریشه فعل حضور دارند.

از جمله دلایلی که می‌توان تابع را به عنوان مقوله دستوری مجزا در نظر گرفت، این است که صورت‌هایی که به مثابه تابع به کار می‌روند، هم از جنبه معنایی و هم از جنبه نحوی با یکدیگر اشتراکات قابل ملاحظه‌ای دارند. از ترکیب ریشه فعل به علاوه تابع، سازه گروه فعلی شکل می‌گیرد که با سازه‌های دیگری همچون مفعول مستقیم، مرتبط است. به مثال‌های زیر توجه نمایید:

4) The record started over

از ترکیب over، به منزله تابع، با فعل started، سازه فعلی شکل گرفته است. در زبان انگلیسی که به مثابه زبانی تابع بنیاد شناخته می‌شود، مفهوم مسیر از راه تابع‌هایی همچون up، to، into و... بازنمایی می‌شوند.

1. English verb particles
2. German separable and inseparable verb prefixes
3. lahu nonhead versatile verbs
4. Chinese verb complements
5. Caddo incorporated nouns
6. Atsugevi polysynthetic affixes and verb root

تابع، یکی از مقوله‌هایی است که از حروف اضافه مجزاست، اما همواره تشخیص آن آسان نیست؛ در زبان‌هایی که این دو صورت، ویژگی‌های دستوری و جایگاهی کاملاً مجزایی دارند، مشکلی به وجود نمی‌آید؛ برای مثال در زبان‌های لاتین، یونانی باستان و روسی، تابع به صورت پیشوند به فعل می‌پیوندد؛ درحالی‌که حروف اضافه همراه اسم به کار می‌روند؛ اما در بعضی از زبان‌ها مانند انگلیسی، فارسی، کردی و امثال آن، که تابع و حروف اضافه در یک جمله به کار می‌روند، شناسایی تابع مشکل‌تر است.

۲-۱-۱- معیارهای تشخیص تابع

با توجه به دیدگاه تالمی (۲۰۰۷: ۱۴۳-۱۴۴)، می‌توان از روش‌های زیر برای تشخیص تابع از حروف اضافه استفاده کرد.

۱- عضوهای دو طبقه کاملاً یکسان نیستند. صورت‌هایی وجود دارند که فقط در یک یا دو مقوله جای می‌گیرند؛ برای مثال در زبان انگلیسی صورت‌های *back, forth, away, apart* و *together* تابع هستند و هرگز به مثابه حرف اضافه به کار نمی‌روند. درحالی‌که صورت‌های *at, from, toward* و *of* حروف اضافه هستند و هرگز نقش تابع نمی‌پذیرند. در این میان دسته سومی نیز وجود دارد که در هر دو نقش به کار می‌رود، اغلب در هر یک از نقش‌ها، معانی متفاوتی دارند؛ به مثال‌های زیر توجه نمایید:

5) I stayed **in** that hotel.

6) I ran **in**. (Talmy, 1985: 104).

نقش *in* در نمونه (۵)، به منزله حرف اضافه، با نمونه (۶) که به مثابه تابع به کار رفته است، متفاوت است. در نمونه (۶)، مفهوم مسیر حرکت با تابع بازنمایی می‌شود.

۲- در ساخت ترکیبات گروهی، تابع همراه فعل به کار می‌رود، درحالی‌که حروف اضافه همراه یک گروه اسمی (متمم) می‌آیند؛ برای نمونه می‌توان به گروه اسمی زمینه^۱ اشاره کرد که هرگاه این گروه حذف شود، حرف اضافه همراه آن نیز حذف می‌شود، به مثال زیر توجه نمایید:

7) He suddenly ran **out** (of it).

در این مثال، با حذف ضمیر *it* حرف اضافه *of* نیز حذف می‌شود؛ اما تابع *out* که متعلق به گروه فعلی است، باقی می‌ماند.

۳- درباره جایگاه ساختاری آن‌ها در جمله، می‌توان گفت حروف اضافه پیش از گروه اسمی می‌آیند، مانند نمونه (۵)، *in that hotel*، اما تابع خصوصیات پیچیده‌تری دارد؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر

اشاره کرد:

الف: اگر در جمله حروف اضافه موجود باشد، تابع پیش از آن می‌آید، مانند نمونه (۷).

ب: اگر در جمله حروف اضافه‌ای نباشد، تابع می‌تواند پیش یا پس از گروه اسمی بیاید:

8) He took the plane off/ off the plane.

ج: اگر در جمله حروف اضافه‌ای نباشد و مفعول به صورت ضمیر آمده باشد، تابع پس از ضمیر به کار می‌رود.

9) He took it off.

حال که با مفهوم نظریه واژگانی‌شدگی و سازوکارهای آن از لحاظ انواع الگوهای حرکت، رویداد حرکت، مفاهیم معنایی و ساختاری آن، همراه با مفهوم و جایگاه تابع آشنا شدید، در اینجا افعال زبان کردی سورانی بر مبنای رویداد حرکت تالمی تجزیه و تحلیل می‌شود.

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

پیش از بررسی، مرور دو مطلب لازم است. نخست اینکه در پژوهش حاضر، همچنان که پیش‌تر اشاره شد، تنها رویدادهایی که بیان‌گر حرکت عینی (وضعی یا انتقالی) باشند، بررسی می‌شوند، دیگر اینکه، فعل‌های کردی سورانی به دو دسته «ساده» و «غیر ساده» در نظر گرفته می‌شوند. منظور از فعل‌های غیر ساده فعل‌های پیشوندی و مرکب است.

فعل ساده، فعلی است که تنها از یک عنصر فعلی تشکیل شده است (کلباسی، ۱۳۸۷: ۷۲)؛ مانند xwârden (خوردن).

فعل غیر ساده (پیشوندی)، فعلی است که از یک پیشوند فعلی و یک فعل ساده درست شده است (رخزادی، ۱۳۹۰: ۱۶۸)؛ مانند dâxesten (انداختن). dâ پیشوند فعل پیش‌گفته است.

فعل غیر ساده (مرکب)، به گروهی از فعل‌ها گفته می‌شود که افزون بر عنصر فعلی، دارای عنصر غیر فعلی به صورت یک کلمه یا بیش از آن باشد (کلباسی، ۱۳۸۷)، مانند pēšxesten (جلوانداختن)، sawzbûn (سبزشدن)، fērbûn (یادگرفتن) و labirčûn (ازیادرفتن). عناصر غیر فعلی به ترتیب شامل قید، صفت، اسم و حرف اضافه + اسم، هستند.

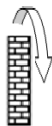
در پژوهش حاضر، از هر دو نوع فعل (ساده یا غیر ساده) برای بررسی رویدادهای حرکت استفاده شده است تا بتوان بازنمایی مفاهیم معنایی این افعال، به نوع الگوهای موجود در این گویش پی برد.

۳-۱- رویداد حرکت و الگوهای آن در کردی سورانی

رویداد حرکت مطابق نظر تالمی (۲۰۰۰ ب: ۲۵)، عبارت است از «شیء در حال حرکت یا ایستا (پیکر) با توجه به شیء دیگر (زمینه)». همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، هر رویداد حرکتی چهار جزء اصلی دارد. افزون بر پیکر و زمینه، مسیر و جزء حرکت نیز وجود دارد. مسیر، جهتی است که پیکر با توجه به زمینه می‌پیماید یا اشغال می‌کند. جزء حرکت، به رخداد حرکت یا قرارگرفتن در یک مکان اشاره می‌کند. افزون بر این چهار عنصر درونی، رویدادهای حرکتی می‌توانند تداعی‌گر رویداد دیگر نیز باشند که حامل شیوه و سبب حرکت است و هم‌رویداد نامیده می‌شود. خلاصه اینکه رویدادهای حرکتی دارای شش عنصر مفهومی (حرکت، پیکر، زمینه، مسیر، شیوه و سبب) هستند که از راه عناصر روستا ساختی همچون فعل، حروف اضافه، بندهای پیرو، تابع و مانند این‌ها بازنمایی می‌شوند. حال به مثالی در کردی سورانی توجه نمایید:

10) Rezâ la bân diwâr-aka pařya xwâr.

پایین پرید معرفه-دیوار بالای از رضا



در این مثال، Rezâ پیکر، diwâr زمینه و xwâr تابعی است که مسیر حرکت را بازنمایی می‌کند. فعل pařy (پریدن)، نیز به‌طور هم‌زمان دو مفهوم (حرکت + شیوه) را در خود انباشته است. در این بخش، الگوهای سه‌گانه تالمی؛ الف: حرکت + هم‌رویداد؛ ب: حرکت + مسیر و ج: حرکت + پیکر، در راستای مطالعات رویدادهای حرکتی در افعال کردی سورانی بررسی می‌شوند.

الف: الگوی حرکت + هم‌رویداد (شیوه یا سبب)

در این الگو، فعل‌هایی قرار می‌گیرند که به‌طور هم‌زمان بتوانند حرکت را با یکی از مفاهیم شیوه یا سبب در ریشه فعل انباشت نمایند. شیوه، روش به‌وقوع پیوستن یا انجام حرکت است؛ برای مثال، فعل «دویدن» افزون بر مفهوم حرکت و جابه‌جایی، شیوه انجام این رویداد را بازنمایی می‌کند؛ به‌عبارت دیگر، دویدن شیوه‌ای از «راه رفتن» است.

الگوی (حرکت + شیوه)

11) Mehdi la mâl pařya dašt.

بیرون پرید خانه از مهدی

12) Nasrin kâmwâ-kay rêsâ.

بافت معرفه (را) - کاموا نسرين

در هر دو نمونه (۱۱) و (۱۲)، مفهوم حرکت و شیوه به‌طور هم‌زمان در ریشه فعل انباشت شده است. در فعل *paři* (پرید)، مفهوم مسیر با تابع *dašt* (بیرون)، بازنمایی می‌شود. فعل اول از دسته افعال حرکتی انتقالی و فعل دوم از دسته افعال وضعی به‌شمار می‌رود. از این دسته افعال می‌توان به *xelxwârden* (غلت خوردن)، *hałparin* (به‌بالا پریدن / از خواب بیدار شدن)، *keřânen* (بازورکشیدن)، *dâparin* (پایین پریدن)، *derëžkëšân* (درازکشیدن)، *bâlogerten* (پرواکردن)، *halferin* (جهیدن)، *halgerten* (بلندکردن)، *darkawten* (ناگهانی آشکارشدن)، *peldân* (غلت دادن)، *gelôkerden* (سرازیرکردن، مثل سنگ از کوه)، *râdân* (بازکردن در چیزی)، *bâdân* (بافتن)، *halhâten* (طلوع کردن)، *dâmâfin* (زدودن)، *haldân* (برافراشتن)، *būnlârō* (کج شدن)، *bâzberden* (پریدن)، *lëžōdân* (ریختن)، *žërübânkerden* (چپ کردن)، *peštakdâyen* (پشتک‌زدن)، *qōnin* (پریدن)، *xerdâyen* (چرخاندن)، *žanden* (آتش روشن کردن)، *halnân* (غذا سرگذاشتن، معنی تحریک کردن هم می‌دهد)، *masst* را به دوغ تبدیل کردن، با تکان دادن، *âmëžankerden* (تخمیر کردن)، *kōfânen* (پختن غذا)، *rëšân* (ریسیدن)، *kalâfâkerden* (کلافه کردن) و مانند آن اشاره کرد. از میان (۲۶۰) فعل مورد مطالعه، (۱۲۸) مورد از این الگو پیروی می‌کنند. از این میان (۸۵) فعل از راه تابع و (۴۳) فعل با ریشه فعل، رویدادهای حرکتی را بازنمایی کردند.

الگوی (حرکت + سبب)

در این الگو، فعل‌هایی قرار می‌گیرند که بتوانند به‌طور هم‌زمان مفهوم حرکت و سبب را در ریشه انباشت کنند. منظور از سبب، همان علت یا هرآن چیزی است که باعث انجام رخداد حرکت می‌شود.

13) *Rezâ menâla-kay halsân*

بیدار کرد معرفه (را) - بچه رضا

در نمونه (۱۳)، فعل *halsân* (بیدار کرد)، هم‌زمان مفهوم حرکت و سبب را در ریشه خود انباشت کرده است. فعل *halsâ* (بیدار شد)، به‌تنهایی بیان‌گر جزء حرکت است، یعنی مفهوم سببیت را در خود ندارد. این مفهوم از راه وند سببی *ân* به این فعل افزوده شده است. از این دسته افعال می‌توان به *xafânen* (خواباندن)، *torânen* (رنجاندن) و مانند آن اشاره کرد که از راه وند *ân* سببی شده‌اند. افعال مجهول کردی سورانی، همچون *šekyâ* (شکسته شد)، *berÿâ* (بریده شد) و امثال آن نیز دارای مفهوم حرکت و سبب هستند.

در جملات مجهول، کنش‌گر (مسبب)، از جمله حذف می‌شود، اما مفهوم حرکت و سبب از راه فعل

مجهول بازنمایی می‌شود. از میان افعال مورد بررسی، پنج فعل دارای چنین ویژگی‌ای بودند.

ب: الگوی (حرکت + مسیر)

در این الگو، به نقش مفهوم مسیر، به مثابه عنصر اصلی در تعیین جایگاه رده‌شناسی زبان‌ها، تأکید می‌شود. چنانچه عنصر مسیر بیشتر بر روی فعل انباشت کند، آن زبان فعل‌بنیاد و چنانچه بر روی تابع انباشت کند، آن زبان تابع‌بنیاد خواهد بود. به چگونگی عملکرد این الگو در بازنمایی مفهوم مسیر در کردی سورانی توجه نمایید:

شکل اول: انباشت مفهوم مسیر حرکت در ریشه فعل

در کردی سورانی، تعدادی فعل حرکتی ساده یا غیر ساده وجود دارند که مفهوم مسیر حرکت در آن‌ها بر روی خود فعل انباشت می‌شود. از آن دسته افعال می‌توان به *peyâdabûn* (پیاده‌شدن)، *hâwerden* (آوردن)، *gerten* (گرفتن)، *kanden* (چیدن)، *hâten* (آمدن)، *berden* (بردن)، *tapânên* (تپاندن)، *nčû* (رفتن)، *hanârdên* (فرستادن)، *rânin* (راندن)، *širjačûn* (شیرجه‌رفتن)، *bârkerden* (جابه‌جا کردن منزل)، *balâwokerden* (پهن کردن)، *xâlîkerden* (خالی کردن)، *rasin* (رسیدن)، *âwdâyen* (نشت کردن)، *apânenc* (چپاندن)، *laqaxesten* (لگزدن)، *sardâyen* (سرزدن)، *jeftkerden* (شخم‌زدن)، *šankerden* (بوجاری کردن)، *šewânen* (قاطی کردن) و... اشاره کرد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

14) *Rezâ miwa akanêt.*

می‌چیند میوه رضا

15) *Rezâ hât.*

آمد رضا

در مثال (۱۴)، فعل *akanêt* (می‌چیند)، افزون بر مفهوم حرکت، مفهوم مسیر نیز دارد. چیدن عملی است که مفهوم مسیر حرکت به سمت کنش‌گر را در خود نهفته است. در مثال (۱۵)، مفهوم حرکت و مسیر (به طرف زمینه)، هم‌زمان از راه فعل *hât* (آمد)، بازنمایی می‌شود، بنابراین می‌توان گفت در هر دو مثال، مفهوم (مسیر + حرکت)، هم‌زمان روی ریشه فعل انباشت شده است. درباره سایر افعال، نیز وضعیت به همین شکل است. از میان فعل‌های مورد بررسی، تعداد (۴۴) فعل، چنین الگویی داشتند. به‌منظور آشنایی بیشتر با این افعال به جدول (۳-۳)، مراجعه نمایید.

شکل دوم: انباشت مفهوم حرکت در ریشه فعل، مسیر حرکت در تابع

همچنان که در بخش (۲-۱)، بیان شد تابع‌ها غیر از حروف اضافه و متمم‌های اسمی، شامل پیشوندها و

پسوندهای فعلی، تابع‌های فعلی و مانند آن هستند؛ به مثال‌های زیر توجه کنید:

16) **Rezâ hâto dwâ**

عقب برگشت رضا

17) **Rezâ bâra-kay kēšâ dašt.**

بیرون کشید معرفه (را) - بار رضا

در نمونه (۱۶)، فعل *hât* (آمد) بیان‌گر حرکت و تابع *dwâ*، به مسیر حرکت، یعنی برگشتن به عقب اشاره دارد. فعل *kēšâ* (کشید)، در نمونه (۱۷) نیز به همین صورت بیان‌گر انجام حرکت (بدون ذکر مسیر) است. مسیر حرکت در این فعل از راه تابع *dašt* (بیرون) بازنمایی می‌شود. از دیگر نمونه‌ها می‌توان به *kēšânabân* (بالاکشیدن)، *haḥkēšân* (از ریشه‌کندن)، *hâtenaxwâr* (پایین‌آمدن)، *čünadwâ* (عقب‌رفتن)، *kēšânažūr* (بالاکشیدن)، *dâgerten* (پیاده‌کردن)، *berdenanâw* (داخل‌کردن)، *ferâdân* (پرت‌کردن)، *xestenažer* (زیرانداختن)، *haḥberin* (بلندکردن)، *čünabân* (بالا رفتن)، *pēščün* (جلوافتادن)، *dwâkaften* (عقب‌افتادن)، *nezikōbūn* (نزدیک‌شدن) و ... اشاره کرد. در این الگو، مفهوم حرکت از راه خود فعل، اما مسیر حرکت با استفاده از تابع بیان می‌شود؛ به عبارت دیگر، این مجتمع‌های فعلی، تابع بنیاد هستند. از میان (۲۶۰) فعل مورد بررسی، (۷۴) نمونه، دارای چنین الگویی بودند. در این الگو، از تابع برای بازنمایی مسیرهای مختلفی همچون: به طرف بالا، پایین، خارج از زمینه، داخل زمینه و امثال آن استفاده می‌شود. به منظور بررسی بیشتر، به بخش (۳-۳) مراجعه کنید.

شکل سوم: انباشت مفهوم مسیر به‌طور هم‌زمان بر روی فعل و تابع

گاهی مفهوم مسیر نه تنها بر روی فعل، بلکه بر روی تابع نیز بازنمایی می‌شود؛ به عبارتی، فعل مفهوم مسیر را در خود حفظ می‌کند و تابع نیز این مفهوم را برای افزودن معانی بیشتر، تمرکز یا تأکید زیادتر، بر روی خود بازنمایی می‌کند. این گونه فعل‌ها بنا به گفته ازکیا و دیگران (۱۳۹۴)، فعل‌های جهت‌نمای قیدی نامیده می‌شوند.

18) **Rezâ la bân diwâra-ka kafta xwâr.**

پایین افتاد معرفه - دیوار بالای از رضا

در این مثال، *kaft* (افتاد)، مفهوم (حرکت + مسیر) را به صورت هم‌زمان در ریشه خود انباشت کرده است؛ یعنی بدون نیاز به تابع، جهت مسیر در این فعل مشخص است. با این حال، مفهوم مسیر نیز از طریق تابع *xwâr* (پایین)، مجدداً بازنمایی شده است. وجود چنین تابع‌هایی، به جهت تأکید و یا تمرکز بیشتر بر روی مسیر حرکت است. از این دسته افعال می‌توان به *dâkaften* (پایین‌افتادن)، *garanodwa*

(به عقب برگشتن)، *dâxesten* (زمین انداختن)، *xerxwardenadawr* (دور چیزی چرخیدن) اشاره نمود. از میان فعل‌های مورد بررسی، پنج فعل چنین ویژگی‌هایی داشتند و سه مورد نیز تابع بنیاد بودند.

ج: الگوی (حرکت + پیکر)

مصادق این الگو، از میان پیکره‌های گردآوری شده، بسیار کم مشاهده شد. با این حال فعل‌هایی نیز وجود دارند که تنها جزء حرکت را بیان می‌کنند و اطلاعاتی درباره‌ی سایر مفاهیم معنایی همچون مسیر، شیوه و امثال آن ارائه نمی‌دهند.

19) *Rezâ tefi*.

تف کرد رضا

20) *awârê*.

می‌بارد (اشاره به باران)

در نمونه‌های پیش گفته، مفهوم دو پیکر (تف و باران)، هم‌زمان در ریشه فعل *tefi* و *awârê* انباشت شده‌اند در چنین افعالی، مفهوم پیکر و حرکت هم‌زمان با یک فعل حرکتی، بازنمایی می‌شوند. تالمی (۲۰۰۰ ب: ۵۹) بر این باور است که در این الگو، ریشه‌های فعلی تمایل دارند تا افزون بر حرکت اشیاء، نام اشیاء یا اجزاء بدن یا لباس را نیز در ضمن حرکت بازنمایی کنند. زبان آتسوگوی نمونه‌ای از این الگو است. از میان فعل‌های مورد بررسی، جدا از نام‌آواها^۱، دو فعل ذکر شده در مثال (۱۷) و (۱۸)، در این الگو قرار می‌گیرند و این خود نشانه‌ی بارزی است که گویش سورانی، به این الگو گرایش ندارد.

۳-۳- تحلیل شناختی مسیر و جزء حرکت در کردی سورانی

فعل‌های حرکتی به‌طور معمول در روساخت حامل بار معنایی حرکت هستند. هر حرکتی افزون بر جهت (مسیر)، در حقیقت دارای یک نقطه‌ی آغاز، طول مسیر و یک نقطه‌ی پایان است. مسیر و سه مؤلفه‌ی فرعی وابسته به آن در زبان‌های مختلف به شیوه‌های متفاوت تجلی می‌یابد، در زبان‌های تابع بنیاد، مانند انگلیسی، این مؤلفه به وسیله‌ی تابع‌های همراه فعل بیان می‌شوند.

21) *Mary went out of the house across the field to the station.*

۱. چنان به نظر می‌رسد که این الگو درباره‌ی نام‌آواها (*onomatopoeia*)، مصادق بیشتری دارد. *fikânen* (سوت کشیدن)، *qofin* (سرفه کردن) و امثال آن، نمونه‌هایی از این مقوله هستند. در این نمونه‌ها، فعل حرکتی هیچ‌گونه اطلاعاتی در رابطه با مسیر، شیوه و... ارائه نمی‌دهد، بلکه حرکت همراه اسم واژگانی شده‌ی اصوات به وسیله‌ی فعل بازنمایی می‌شود. فعل (*qofin*)، افزون بر انجام حرکت، مفهوم اسم (*qofa*) را نیز دربر دارد.

در این مثال، سه مؤلفه فرعی مسیر، یعنی نقطه آغاز، طول و نقطه پایان به صورتی گویا بازنمایی شده‌اند.

مفهوم مسیر و شیوه بازنمایی آن، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رویداد حرکت است. فرز (۲۰۰۸)، انواع بازنمایی‌های مسیر در زبان‌های مختلف را به صورت زیر فهرست کرده است. در این پژوهش، تعداد (۱۱۸) فعل مسیرنمای کردی سورانی براساس الگوی فرز، بررسی می‌شوند تا تابع یا فعل‌بنیاد بودن آن‌ها، از لحاظ مسیر نیز ارزیابی شود. برای اختصار، فقط به ذکر چند نمونه درباره هر کدام از مسیرها، بسنده می‌شود.

انواع مسیرها

- ۱- به سوی زمینه: *hâten* (آمدن)، *hâwrden* (آوردن)، *kêšân* (کشیدن).
 - ۲- دور از زمینه: *berden* (بردن)، *hanârden* (فرستادن)، *rânin* (دورکردن، راندن)، *bârkerden* (کوچ کردن).
 - ۳- به درون زمینه: *čûna nâw* (داخل شدن)، *tapânen* (تپاندن)، *dâna nâw* (به داخل فرستادن).
 - ۴- به سمت بیرون از زمینه: *darkêšân* (بیرون کشیدن)، *tefin* (تف کردن)، *feřa dâ* (پرت کردن).
 - ۵- به بالا: *hař dâ* (بلندکردن)، *hizdân* (بلندکردن)، *čûna bân* (بالارفتن)، *swâr bûn* (سوارشدن).
 - ۶- به پایین: *dâwazin* (پیاده شدن)، *hâtenaxwâr* (پایین آمدن)، *kaften* (افتادن).
 - ۷- عبور از زمینه: *wa nâwčûn* (از میان ردشدن)، *radbûn* (ردشدن)، *dânanâw* (از میان گذاشتن).
 - ۸- نزدیک‌تر به زمینه: *neziko bûn* (نزدیک‌ترشدن)، *hâtenalây* (نزد کسی آمدن)، *nezik čûn* (نزدیک شدن).
 - ۹- به جلو: *pêščûn* (پیش روی کردن)، *dalak dâ* (هل دادن)، *kaftenabar* (جلوافتادن) و
 - ۱۰- به عقب: *dwâ kêšân* (عقب کشیدن)، *dwa xesten* (عقب انداختن)، *dwâgerten* (عقب افتادن).
 - ۱۱- تغییر مسیر: *dawro dâ* (دورزدن)، *pêčânen* (پیچیدن)، *xerxwârden* (دورزدن ناآگاهانه).
 - ۱۲- مسیرهای چندگانه از یک نقطه شروع واحد: *paxšo bûn* (پخش شدن)، *bařâwa kerden* (متفرق شدن).
 - ۱۳- بازگشت به زمینه: *hâteno dwa* (برگشتن به جایگاه اول)، *garyânô* (دورزدن).
- در جدول (۱)، اطلاعات مربوط به توزیع مسیرهای حرکت، همراه با فراوانی بازنمود این مفهوم،

به‌وسیلهٔ ریشهٔ فعل یا تابع، در کردی سورانی ارائه شده است.

جدول (۱). تفکیک مسیرها و فراوانی آن، در رویدادهای حرکتی

فراوانی	بازنمود مسیر		نمونه‌هایی از بازنمود مسیر در تابع	نمونه‌هایی از بازنمود مسیر در تابع‌های مسیرنما	انواع مسیر	شماره
	ریشهٔ فعل	تابع				
۱۲	-	-	hâten (آمدن)	-	به‌سوی زمینه	۱
۱۲	۱	-	berden (بردن)	dar çûn (دررفتن)	دور از زمینه	۲
۳	۷	-	Tapânen (تپاندن)	hâten-a nâw (داخل شدن)	به‌درون زمینه	۳
۶	۱۲	-	tefin (تف کردن)	darçûn (دررفتن)	به‌بیرون از زمینه	۴
۲	۱۳	-	swârbûn (سواشدن)	hałdân (برافراشتن)	به‌بالا	۵
۵	۱۵	-	kaften (افتادن)	hâtenaxwâr (پایین آمدن)	به‌پایین	۶
۱	۲	-	radbûn (ردشدن)	wanâw çûn (از میان ردشدن)	عبور از زمینه	۷
-	۳	-	-	hâtena lây (نزد کسی آمدن)	نزدیک‌تر به زمینه	۸
۳	۶	-	dalakdân (هل دادن)	pêš çûn (جلوافتادن)	به‌جلو	۹
-	۳	-	-	dwâ kaften (عقب‌افتادن)	به‌عقب	۱۰
-	۳	-	-	dawr dân (دورزدن)	تغییر مسیر	۱۱
-	۶	-	-	bałâw bûn (پخش شدن)	مسیرهای چندگانه	۱۲
-	۳	-	-	wa šwên çûn (دنبال کردن)	بازگشت به زمینه	۱۳
۴۴	۷۴	تعداد کل بازنمود مسیر در ریشه یا تابع				

براساس اطلاعات حاصل از جدول (۱)؛ از مجموع (۱۱۸) فعل مسیرنمای کردی سورانی، تعداد (۷۴) مورد، مفهوم مسیر حرکت را به‌وسیلهٔ تابع و (۴۴) مورد، آن را از راه ریشهٔ فعل بازنمایی می‌کنند. این نتیجه نشان می‌دهد که گویش سورانی نسبت به مفهوم مسیر، به‌سمت زبان‌های تابع‌بنیاد گرایش بیشتری دارد.

در جدول (۲)، نتایج حاصل از بررسی (۲۶۰) فعل حرکتی مربوط به الگوهای رویداد حرکت در کردی سورانی ارائه شده است. الگوهای (حرکت + شیوه) و (حرکت + مسیر) بالاترین بسامد را در رویدادهای حرکتی در این گویش دارند؛ همچنین اطلاعات مربوط به چگونگی بازنمایی رویدادهای حرکتی و فراوانی آن، از لحاظ فعل‌بنیاد یا تابع‌بنیاد بودن، نیز مشخص شده است. به‌منظور اطلاع از نتایج

کلی پژوهش، به بخش (۴)، مراجعه شود:

جدول (۲). الگوهای حرکتی و فراوانی بازنمود مفهوم مسیر در رویدادها

فراوانی بازنمود مفهوم مسیر در		تعداد رویدادها	الگوها	
ریشه فعل	تابع			
۴۳	۸۵	۱۲۸	حرکت + شیوه	حرکت + هم‌رویداد
-	۵	۵	حرکت + سبب	
۴۴	-	۴۴	مفهوم حرکت و مسیر در ریشه فعل	حرکت + مسیر
-	۷۴	۷۴	مفهوم حرکت در فعل، مسیر در تابع	
۵	۱۵	۵	مفهوم مسیر هم‌زمان بر روی فعل و تابع	
-	-	۴	الگوی حرکت	حرکت + پیکر
۹۲	۱۶۹	۲۶۰	فراوانی	رویدادهای حرکتی (فراوانی و درصد)
%۳۵	%۶۵	۱۰۰	درصد	

۴- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر مبنای رویدادهای حرکتی در زبان کردی سورانی از دیدگاه رده‌شناختی تالمی، صورت گرفته است. براساس مطالعات انجام شده درباره فعل‌های حرکتی و چگونگی بازنمایی مفاهیم معنایی در این گویش، نتایج زیر حاصل شد.

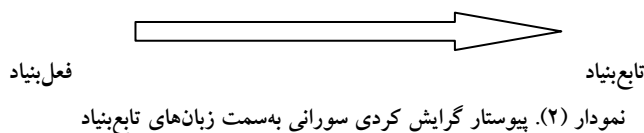
۱- براساس جدول (۲)، مهم‌ترین الگوها به‌ترتیب شامل الگوی (حرکت + شیوه) و (حرکت + مسیر) است. از میان (۲۶۰) رویداد حرکتی بررسی شده، تعداد (۱۲۸) رویداد، یعنی حدوداً نصف رویدادها به الگوی (حرکت + شیوه)، تعلق دارد. پس از آن الگوی (حرکت + مسیر)، با دارا بودن (۱۲۳) رویداد، دومین الگو برای بیان رویدادهای حرکتی در این گویش به‌شمار می‌رود. سایر الگوها از درجه اهمیت کمتری برخوردار هستند.

۲- الگوی (حرکت + مسیر)، به سه صورت در گویش سورانی رخ می‌دهد؛ الف: انباشت مفهوم حرکت و مسیر در ریشه فعل، این الگو با فراوانی (۴۴) مورد، حدود (۱۷٪) از رویدادهای حرکتی را پوشش می‌دهد؛ ب: الگوی حرکت در ریشه فعل و مسیر در تابع، با تعداد (۷۴) مورد، (۲۸/۵۰٪) از رویدادها را شامل می‌شود؛ ج: الگوی انباشت هم‌زمان مفهوم حرکت و مسیر در ریشه فعل و تابع، با فراوانی (۵) مورد، چیزی کمتر از (۲٪) از رویدادها را دربر می‌گیرد.

۱. با توجه به اینکه الگوی تأکید تابع، به دو صورت بازنمایی می‌شود، بنابراین فراوانی بازنمود معنایی آن برای هر دو بخش (فعل‌بنیاد و تابع‌بنیاد)، یکسان محاسبه شده است.

۳- الگوی (حرکت + سبب) و (حرکت + پیکر)، نیز به ترتیب اهمیت کمتری دارند.

۴- بررسی بازنمود مفاهیم معنایی مسیر در رویدادهای حرکتی، نشان می‌دهد که بازنمود این مفهوم از راه تابع، با فراوانی (۱۶۹) مورد، حدود (۶۵٪) از رویدادها را دربر می‌گیرد. درحالی که بازنمود مفهوم مسیر به وسیله ریشه فعل، با تعداد (۹۲) مورد، حدود (۳۵٪) از این رویدادها را شامل می‌شود. خلاصه اینکه، آمار (۶۵) درصدی بازنمود مفاهیم معنایی مسیر از راه تابع، در برابر آمار (۳۵) درصدی بازنمود این مفهوم به وسیله ریشه فعل، گرایش این گویش به سمت تابع‌بنیاد بودن را، به روشنی نشان می‌دهد. این نتیجه‌گیری، بر مبنای گرایش اصلی و پربسامد الگوها و چگونگی بازنمود مفاهیم معنایی مسیر، در این گویش صورت می‌گیرد. براساس این، کردی سورانی بر روی پیوستاری (فعل‌بنیاد/تابع‌بنیاد)، قرار داد که بعد تابع‌بنیاد بودن آن، برجسته‌تر است.



منابع

- ازکیا، ندا، فرهاد ساسانی و آریتا افراشی (۱۳۹۴). واژگانی‌شدگی چارچوبی برای تبیین فعل غیر ساده حرکتی در زبان فارسی. فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، ۷ (۱۴)، ۳۱-۵۷.
- ازکیا، ندا (۱۳۹۰). حرکت در زبان فارسی: رویکرد شناختی و رده‌شناختی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.
- پرنگ، نسرین (۱۳۹۵). توصیف رده‌شناختی واژگانی شدن رویداد حرکتی در گویش اردلانی زبان کردی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- رخزادی، علی (۱۳۹۰). آواشناسی و دستور زبان کردی. سندج: کردستان.
- شاه‌حسینی، فائقه (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی فعل در زبان‌های فارسی میانه و نواز دیدگاه رده‌شناسی شناختی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۷). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مردوخی، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ مردوخ کردی - فارسی - عربی. سندج: فرهنگ.
- مسگر خویی، مریم (۱۳۹۴). بازنمود اطلاعات شیوه در فعل‌های حرکتی فارسی براساس نظریه الگوهای واژگانی‌شدگی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، (۱۰)، ۷۵-۹۰.

References

- Croft, W. & D. A. Cruse (2003). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Ferez, P. C. (2008). *Motion in English and Spanish: a Perspective from Cognitive Linguistics*. Typology and Psycholinguistics, Spain: Doctoral dissertation. Univerisidad de Murcia.
- Özçalışkan, Ş. & D. I. Slobin (2003). Codability effects on the expression of manner of motion in English and Turkish. In Özsoy, Studies in Turkish Linguistics, 259-270.
- Slobin, D. I. (2004). The Many Way to Search for a Frog: Linguistic Typology and University de Murcia the Expression of Motion Event. In Sven Strömquist & L. Verhoeven (Eds.), *Relating Events in Narrative: Vol. 2. Typological and Contextual Perspectives in Translation*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 219-257.
- Talmy, L. (1985). *Lexicalisation patterns: semantic structure in lexical forms*. In: T. Shopen, (Ed.), *Language typology & syntactic description* (vol. 3). Cambridge: Cambridge University Press.
- (1991). *Path to realization: a typology of event conflation*. In: Proceedings of the Seventeenth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society.
- (2000 a). *Toward a Cognitive Semantics, Vol. 1*. Cambridge: MITpress.
- (2000 b). *Toward a Cognitive Semantics, Vol. 2*. Cambridge: MITpress.
- (2007). *Lexical Typologies*. In: Shopen, T. (Ed.), *language Typology and Syntactic Universals* (Vol. 3), 2nd edition, (pp. 66-169). Cambridge: Cambridge University press.
- Zaks, M. A. et al. (2000). On phasesynchronization by periodic force in chaotic Oscillators with saddle equilibria, *Int. J. Bifurcation and Chaos* 10, 2649-2667.